ادامه‌ی شرح فقره‌ی «محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده ... وعلی غوائص ساباحات الفطر تصویرة»

- دو احتمال در معنای «محرم تحدیده و ...»

دو احتمال در معنای «محرم تحدیده و ...»

الف) ترتب ثبوتی تحدید عقلی، تکییف وهمی و تصویر خیالی

عبارتی که بحث می‌کردیم، به اینجا رسید: سه حکم «تحدید»، «تکییف» و «تصویر» را بیان کردند. حضرت علیه السلام فرمودند:

> «محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده و علی عوامق ناقبات الفکر تکییفه ، وعلی غوائص سابحات الفطر تصویرة»[1].

«تحدید»، «تکییف» و «تصویر» آیا ثبوتا بر همه مترتب است یا خیر؟ این سؤالی بود که شاید جلسه‌ی قبل پیچویی کردیم. احتمالی هم به ذهن من آمد و عرض کردم. به عبارت «لا تحویه» هم ظاهراً وارد نشدیم.

عرض کردم «تحدید» چه بود؟؛ وقتی ذهن انسان بخواهد مراحلی را طی کند، اول تحدید می‌کند، بعد تکییف می‌کند (از کلی به جزئی می‌رود)؛ از یک نحو سیر عقلی باطنی، بدون اینکه خودش بفهمد، عقل او تحدید می‌کند، وهم او تکییف می‌کند و قوه حس او می‌بیند و تصویر می‌کند؛ یا اینکه قوه خیال او تصویر می‌کند. قوه حس و قوه خیال، نزدیک هم هستند. حس توسط قوه خیال است که حس می‌کند و لذا است که وقتی قوه حس، حس کرد، قوه خیال قدرت دارد که آن محسوس را دوباره احضار کند. صورتی که چشم ما دیده بود را، بعد از اینکه دوباره به ذهن می‌آوریم، می‌گوییم تخیل کردیم؛ قوه خیال آن را احضار کرد.

ب) نفی تحدید خداوند و اولیت نفی در وهم و خیال

این یک جور است. آیا ممکن است برعکس باشد یا خیر؟ یعنی «تحدید»، «تکییف» و «تصویر» به‌معنای دیگری باشد؟ «تحدید» اقدم باشد، «تکییف» دون باشد و «تصویر» دون ِدون باشد؟ یعنی مرحله‌ی ثبوتی نباشد، مرحله شرافتی باشد. چرا؟؛ به‌خاطر اینکه می‌خواهم بگویم فضلا از او. عقل نمی‌تواند خدای متعال را تحدید کند، فضلاً از وهم، فضلاً از خیال. این کلمه‌ی فضلاً را

که می‌آوریم، یعنی نمی‌خواهیم بگوییم در اینجا ترتیب صورت می‌گیرد، بلکه می‌خواهیم بگوییم از نظر دون و مرتبه‌بودن، از آنچه که الیق است، شروع می‌کنم. آنچه که اگر قرار است درکی بکند، عقل است. «محرّم علی بوارع ثاقبات الفطن تحديده»؛ عقل نمی‌تواند با این خصوصیات او را تحدید کند. خُب، عقلی که بالاترین قوه‌ی درّاکه‌ی بشر است، حرام است تحدید کند.

«و علی عوامق نافبات الفكر تكييفه»؛ وقتی فطن ثاقبه‌ی بالا بالا، حرام است که تحدید کند، دیگر نوبت به پایین‌تری‌ها نمی‌رسد. فضلاً از «عوامق نافبات الفکر تکییفه». این بیان، کاملاً با بیان جلسه‌ی قبل تفاوت می‌کند. در آن بیان از اول به ترتیب ثبوتی تحدید می‌کرد، ثم تکییف، ثم تصویر، در اینجا، خیره، سه چیز مستقل است و حضرت علیه السلام از حیث مراتب و شرافت می‌گویند. «بوارع ثاقبات الفطن» نمی‌توانند تحدید کنند، خُب، معلوم است که «عوامق نافبات الفکر» فضلاً نمی‌تواند تکییفش کنند و فضلاً «غوائص سابحات النظر تصویره». وقتی در آن بالا تحدید نشود، اینها هم در او ممکن نیست. این دو وجه برای «محرّم تحدیده، تکییفه، تصویره».

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج ۱، ص ۷۰.